

هذیان های یک شارلاتان سیاسی "اوضاع کشور بسیار خوب است"

مظفر محمدی

را هم دارد. او در یک سفر به خراسان گفته است: "بعد از جنگ جهانی دوم ژاپنی ها گفتند دیگر روزی هشت ساعت نباید کار کنیم. جنگ شده، ویرانی شده، باید کشورمان را آباد کنیم. ..."

جواد ظریف تحت حمایت سگ و پلیس و باتوم! تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - خط رسمی ص ۲



است بی اندازه فکاهی است. بازداشت و محاکمه نمایندگان مجلس و مقامات دسته چندم دولتی که اساسا تندروهای هر دو جناح را به اتهام "فساد اقتصادی" نشانه گرفته، حاکی از واقعیت دیگری است که باید با چشم باز به آن نگاه کرد.

وجود فساد در جمهوری اسلامی برای ما و مردم ایران نهاده و فرض است؛ .. ص ۳

ادعای بیشرمانه روحانی را حتی خودیهای اصلاحات و اصولگرایش هم نمی پذیرند و به ریشش می خندند. روحانی بجای پذیرش مسوولیت فلاکت جامعه، فرار به جلو و انکار واقعیات انکار ناپذیر را انتخاب کرده است. این، جز لمپنیسم و شارلاتانیسم سیاسی معنی ندارد. روحانی در یک چشم بندی ناشیانه می گوید، شرایط بسیار خوب است ولی این به معنای حل مشکلات نیست! البته روحانی راه حل مشکلات

حسن روحانی، رئیس جمهور ایران، روز چهارشنبه بیست و دوم خرداد در جلسه هیئت دولت گفته است: "برغم تبلیغ های بدخواهان، اوضاع کشور بسیار خوب است". وی مدعی شد: "امروز مردم ایران در قیاس با شش ماه و یک سال گذشته آرامش بیشتری دارند و نسبت به آینده کشور خود امیدوارتر هستند و شرایط اقتصادی ایران نیز به سمت مطلوب پیش می رود." میگویند دروغ هر اندازه بزرگ باشد باورش آسان تر است.

"خطر" این شبخ را نمیتوان از سر گذراند!

فواد عبداللهی

که بنوبه خود داغ اتهام کمونیسم را خواه بر پیشگامترین عناصر اپوزیسیون و خواه بر مخالفین مرتجع خویش نزنند؟
کارل مارکس - فردریک انگلس (مانیفست کمونیست)

جدالی که امروز در بالای هیئت حاکمه جمهوری اسلامی حول بهانه "مقابله با فساد" و "نفوذی" در جریان

"شبحی در اروپا در گشت و گذار است - شبح کمونیسم. همه نیروهای اروپایی کهن برای تعقیب مقدس این شبح متحد شده اند: پاپ و تزار، مترنیخ و گیزو، رادیکالهای فرانسه و پلیس آلمان. کجاست آن حزب اپوزیسیونی که مخالفینش، که بر مسند قدرت نشسته اند نام کمونیستی روی آن نگذارند؟ کجاست آن حزب اپوزیسیونی

باج سبیل جدید دولت از جیب کارگران بیکار

مصطفی اسدپور

هفته پیش وزارت کار جمهوری اسلامی از طرح جدید بیمه بیکاری بنام "طرح پرداخت بیمه بیکاری با اولویت حفظ اشتغال موجود" پرده برداشت. این طرح از دو سال قبل تر در دوران وزیر کار پیشین، علی ربیعی، در حال بررسی بود. بنا به توضیحات عیسی منصوری معاون توسعه و اشتغال و کار آفرینی این وزارتخانه: "در طرح جدیدی برای پرداخت بیمه بیکاری طراحی شده است که براساس آن ۶۷ درصد حداقل حقوق را به فرد بیکار شده توسط دولت از محل صندوق بیمه بیکاری پرداخت شود و بقیه آن برای حفظ اشتغال موجود به کارفرما پرداخت شود تا شغل کارگر هم حفظ شود."

برای روشن شدن مقاصد وزارت کار لازم به تذکر است که این طرح متعاقب و در تکمیل "طرح مشوق حق بیمه کارفرما" به اجرا در میاید. طرحهای مشوق و اساسا الگوی معافیت های مالیاتی برای کارفرماها در قبال بکارگیری نیروی کار کارگر یکی دو تا نیست. اینگونه روشها از جیب کارگر و از بودجه رسمی سبیل کارفرما را چرب میکند، استثمار و بهره کشی را بهبود میبخشد. نیت های بشدت طبقاتی ضد کارگری در این میان نیازی به افشاگری ندارد. جمهوری اسلامی نمونه منحصر بفردی در این زمینه نیست که حق طلبی کارگر را هدف قرار میدهند، میگویند، و در روز روشن، بی شرمانه و علنا اعلام میدارند که روزی کارگر در گرو کار و سود و رضایت خاطر کارفرما است. ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

هذیان های یک ...



هشت ساعت کار می کنیم پول می گیریم، ۴ ساعت، ۵ ساعت هم مجانی کار می کنیم. باید این کار را کرد، چاره ای نیست. همه ما مسئولیم. روحانی وضع کشوری که از نظر ایشان همه چیز بسیار خوب است را مشابه ژاپن و مقطع تخریب گسترده ی این کشور بعد از جنگ جهانی دوم می داند. و از نظر ایشان همه، یعنی هم دولت و هم مردم مسوولند. به این معنی طبقه کارگر و کارکنان جامعه هم مسوولیت تخریب ایران توسط مافیای اقتصادی و اختلاس و دزدی و فساد که هر روز تکه ای از جسد نیمه جان جامعه را کنده و به جیب می زنند را، برعهده دارند. از این دروغگوی فراموشکار باید پرسید، بالاخره وضعیت مملکت بسیار خوب است یا مثل ژاپن بعد از جنگ جهانی است که با بمب اتمی ویران شد؟! در مملکت "بسیار خوب" روحانی، بیش از نیمی از کارگران حقوق معوقه دارند. بنا به آمار خودشان ۶ تا ۸ میلیون بیکار وجود دارد. ۲۰ میلیون تن فروش و بهمان اندازه معتاد هستند ۹۰ در صد مردم چند برابر زیر خط فقر زندگی می کنند. نیمی از انسان های جامعه باید برای پوشش آزاد هر روز بجنگند. و بنا به فرمایش این حقه باز و شارلاتان سیاسی همین مردم فلاکت زده به اندازه دولت روحانی مسوولند!

برای ۱۲ دانشجوی آزادیخواه تعیین کرده و رهبران کارگری و دختران و پسران جوان مدافع حقوق کارگر و زن و انسانیت را چندین ماه در انفرادی و تحت شکنجه جسمی و روحی بلا تکلیف نگه داشته است.

جواد ظریف این ملیجک و عروسک سخنگوی در بار خامنه ای و قاسم سلیمانی هم در پاسخ خبرنگاری که از سرکوبهایشان پرسیده است، می گوید: "شما چه می گوئید، ۷۵ درصد مردم ایران به ما رای داده اند." ایشان با وقاحت و پررویی بیسابقه ای مثل رییسش، مدعی است با وجود شکنجه و اعدام و زندان و قتل عام و تحمیل گرسنگی و فلاکت ۹۰ در صد شهروندان و مستند سازهای ابلهانه و کشتارهای جمعی دهه ۶۰ و ...، باز اکثریت مردم به آنها رای می دهند! این درحالی که است در انتخابات هایشان جناحی مدعی است که ده میلیون رای تقلبی به صندوق ها ریخته شده و باز خودی هایشان می گویند مردم را مجبور کرده اید بین بد و بدتر انتخاب کنند.

همین روحانی بیشرم و حیا تا دیروز می گفت اسلحه و پول و مدیا دست سپاه جمع شده و ایشان هیچ کاره اند و امروز مدافع و مجیزگوی همین غاصبان ثروت جامعه و قاتلان و شکنجه گران زندانیان کارگر و زن و ازادیخواهان شده و از ترس انقلاب قریب الوقوع مردم در کنار همدیگر ایستاده و بهم پشت داده اند.

باید به این رییس دولت شارلاتان و دروغگو و وزیر خارجه ی بی شرم و پر رو که مردم ایران را نادان فرض می کنند، فقط باید گفت: مرتیکه

جواد ظریف تحت حمایت سگ و

پلیس و باتوم!

جواد ظریف وزیر خارجه جمهوری اسلامی به یک جوله سیاسی و یارگیری در کشورهای اروپایی پرداخته است.

در میانه ی این سفرها روز چهارشنبه ۲۱ اوت شهر استکهلم محل جدال ارتجاع بورژوازی سوئد با فعالین سیاسی آزادیخواه ایرانی بود. در این روز، پلیس سوئد معترضین به حضور ظریف را مورد ضرب و شتم و حمله با سگ و باتوم و تحقیر و توهین قرار داد. دولت بورژوازی و مرتجع سوئد در حمایت از ظریف وزیر خارجه دولت اعدام های دستجمعی، سنگسار و قصاص، زندان و شکنجه ی کارگران و مبارزان آزادی و عامل فقر و گرسنگی و فلاکت جامعه ۸۰ میلیونی ایران، سگ و پلیس و باتوم را سراغ فعالین اپوزیسیون جمهوری اسلامی فرستاد.

امروز ۲۲ اوت متعاقبا مبارزان آزادیخواه در اسلو پایتخت نروژ، با ابراز نفرت از جمهوری اسلامی و اعتراض به دولت نروژ، از جواد ظریف، "استقبال" کردند. در روزهای آتی هم در فرانسه، مردم آزادیخواه پوزه وزیر خارجه جمهوری اسلامی را به خاک می مالند.

از خیزش دیماه ۹۶ به بعد موج جدید اعتصابات کارگری، معلمان، بازنشستگان، زنان و... و نفرت فزاینده ی توده های مردم محروم و گرسنه که کمرشان زیر بار فقر و بیکاری و تورم و فلاکت اقتصادی خم شده است، جمهوری اسلامی را با مصافی طبقاتی و جنگ نان گرسنگان روبرو کرده است. جدالی که حمایت گسترده ی بخشهایی از طبقه کارگر جهان را به همراه داشته است. کمونیست ها و نیروهای چپ و آزادیخواه ایرانی مقیم کشورهای اروپایی هم جبهه دیگر این جدال علیه جمهوری اسلامی است. نیرویی که ماموران و جاسوسان جمهوری اسلامی در سفارتخانه ها و نمایندگان و هیاتهای اعزامی این رژیم را به ستوه آورده و دول بورژوازی غربی را که نفت و سرمایه گذاری کلان و بازار ارزان کار در ایران آب را از لب و لوجه شان آویزان کرده است، مورد تهاجم سیاسی و اعتراض مداوم قرار داده است.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - خط رسمی ضمن محکوم کردن دول بورژوازی غربی از جمله سوئد، نروژ و فرانسه بعنوان میزبان وزیر خارجه دولت نامشروع و جنایتکار و فاسد و دزد نان سفره مردم، در کنار اعتراض کوبنده ی اپوزیسیون چپ و کمونیست و آزادیخواه ایرانی مقیم خارج کشور، قرار دارد. معاملات و بند و بست و پذیرش جمهوری اسلامی که می بایست بعنوان دولت ناقض ابتدایی ترین حقوق کارگران، زنان و مردم زحمتکش و سران آن بعنوان عاملین اعدام ها ی جمعی و شکنجه و زندان و آپارتاید جنسی و تحمیل فلاکت به جامعه ۸۰ میلیونی و بعنوان جنایت علیه بشریت مورد محاکمه قرار گیرد، یک رسوایی و مایه ننگ دول بورژوازی غربی است.

همدلی و همیاری و اتحاد بورژوازی جهانی و دولتهایش بعنوان یک طبقه واحد برای حفظ نظام سرمایه داری، اتحاد بین المللی طبقه کارگر را می طلبد. ما ضمن ستایش مبارزه رادیکال ایرانیان مقیم خارج کشور علیه جمهوری اسلامی و ممانعت از جولان جنایتکاران رژیم در خارج از ایران، برای جلب همبستگی طبقاتی کارگران جهان با طبقه کارگر و مردم زحمتکش و جامعه فلاکت زده ایران، تلاش میکنیم.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - خط رسمی

مرداد ۹۸ (اوت ۲۰۱۹)

دولت و نظام، همین ادعاها و دروغ ها و بی شرمی های آشکار، سرکوب های عریان، انداختن بار مسولیت تخریب جامعه به دوش مردم تحت عنوان "همه ی ما مسوولیم" و زندن به سیم آخر بی آبرویی شان است. ننگ تان باد!

این جانیان را به زباله دانی تاریخ بیندازند. این تنها راه نجات جامعه ۸۰ میلیونی ایران از فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و بی دارویی و سرکوب و عدم امنیت شغلی و مالی و جانی است. بهترین شاهد زوال این

های بی حیا شرمتان باد، بروید گم شوید! اما در مقابل این باندها و جناح های بورژوازی فاسد و دزد و سرکوبگر، طبقه کارگر و زنان و مردم آزادیخواه ایران از دیماه ۹۶ تا کنون عزم جزم کرده اند که

"خطر این شبخ ..."

کل این حاکمیت، جناح‌های آن و نهادهای برخاسته از آنها متهم و مشمول ۴۰ سال بخور و مخور و تحمیل فقر و فلاکت و مکیدن خون مردم ایران اند؛ دعوی جناح‌های حاکمیت بر سر تقسیم سرمایه و قدرت بر کسی پوشیده نیست و تازگی ندارد؛

آنچه تازگی دارد عبور جامعه از این دو قطبی سیاسی اصلاح طلب - اصولگرا است؛ عروج شبخ کمونیسم و طبقه کارگر ایران است که عمارت آقایان را به لرزه درآورده است. دعوی دولت و وزارت اطلاعات و سپاه و اصولگرایان معتدل نزدیک به بیت خامنه ای با تندروهای هر دو جناح و شروع تصفیه مهره‌های دسته چندم در صفوف آنها تحت نام "مقابل با فساد" و "تصفیه نفوذی‌ها" در واقع بازتاب خطری است که از پایین، موجودیت کل نظام شان را نشانه گرفته است؛

نفس شروع چنین اقدامی در درون حاکمیت، از یکسو حاکی از موقعیت ناامن و لاعلاج اصولگرایان و از سوی دیگر گواه پوچی جنبش "اصلاحات" و اصلاح طلبی حکومتی در ایران است؛ این حکم را خیزش‌های دیماه ۹۶ بر پیشانی هر دو جناح کوبید؛ این آن فاکتوری است که "عاقلان" و معتدل‌های هر دو جناح، از مجلس تا وزارت اطلاعات و دولت را ناگزیر از سنگر گرفتن پشت آخرین تیر ترکش خود یعنی اصل ولایت فقیه می‌کنند؛

به بیان دیگر، این اعلام بی‌اعتباری هر نوع "اپوزیسیون" بازی و پارلمان بازی در داخل کشتی سوراخ نظام است؛ نشان باور عمیق خود خامنه

ای و معتدلین هر دو جناح به سستی بنیادهای سیاسی حکومت و لاعلاجی روند مقابل آشکار با موج سرنگونی است؛ و این به زبان بی‌زبانی یعنی اعلام عدم مشروعیت حکومت اسلامی و قوانین و ساختارها و مراجعش؛ این معادل دعوت مردم به رو در روی نهایی با یک دستگاه فشرده سرکوب است. اینبار بحث بر سر تلاش محافل مرکز و معتدل هر دو جناح برای تعریف زمین مجددی برای بازی جناحی نیست؛ این بازی با سر کار آمدن دولت اعتدال آقای روحانی نزد جامعه تمام شد و از چشم مردم افتاد؛ جناب وزیر اطلاعات که مشغول "آسیب شناسی باورهای مردم" است کاملاً آگاه است که عبور جامعه از هر دو جناح با پرچم سیاسی طبقه کارگر، آن عامل اساسی است که نظام را در منگنه یکدست شدن در مقابل "خطر" شورش و قیام و انقلاب قرار داده است. مردم دیگر نه نظاره گر اوضاع اند و نه به جدال جناحها امید می‌بندند؛ به این اعتبار، اولین اقدام هر حکومتی در تاریخ، آنوقت که محرومین از توهنات عبور کرده و عزم کرده اند حاکمین را بزیر کشند، سفت کردن کمربندها در بالا است؛ اما ظاهراً این ابله‌ها فکر میکنند که با برگ انجیر "مقابل با فساد" و "نفوذی" میتوانند در انظار مردم ستر عورت کنند. لیستی از متهمان اقتصادی را منتشر کرده اند؛ دادگاه برپا میکنند، پرونده رو میکنند و استیضاح میکنند!!

حقیقت اینست که هر دو جناح حتی اگر همدیگر را هم لت و پار کنند اما از منظر مردم، امروز نه "اصلاحات" و نه "دو خرداد" و نه سوپاپ اطمینانی

در کار است که بداد جمهوری اسلامی برسد. دیگر نه احیای ائتلاف ملی - اسلامی به دادشان میرسد، نه "لیست امید" و نه استخوانی باقی مانده که جلوی بی‌بی‌سی و نهضت آزادی و حزب توده و اکثریت و محافل اپوزیسیون مفلوک طرفدار رژیم پرت کنند. منظره به طرز عجیبی تماشایی است؛ نظام، در یک موقعیت سیاه و سفید و قطبی با اکثریت عظیم مردم و جنبشی که در کمین حمله نهایی است، روبرو شده است؛ امروز ترس اینها از مواجهه با شبخ بعد از خیزش‌های دیماه ۹۶ است که بر فراز ایران می‌گردد؛ تنها بر متن این واقعیت، باید جدال در بالا را دید. این نه دعوی برای "مقابل با فساد" است بلکه سد بستن سریع در مقابل "خطر" سرنگونی از پایین و به قدرت رسیدن کمونیسم است؛ اما اولین قاعده این بازی، اجتناب از "اپوزیسیون" بازی و ادای مخالف در آوردن در بالا است؛ این به قلب تعاریف "خودی و پذیرش یکدست شدن حکومت در بالا به معنای پشت کردن به "نظام" است. این را از خود خاتمی باید شنید که "تمیشود اصلاحات را پذیرفت ولی نظام را زیر سوال برد"؛ این تناقض تا هم اکنون خود را بصورت واگرایی‌های مهمی عیان کرده است؛ در حالیکه از خاتمی تا جگاریان و تاجزاده و عبدی و کله‌گنده‌های جناح اصلاح طلبان اعلام وفاداری به رهبر و یکدست شدن حاکمیت در مقابل فشار جامعه از پایین را قبول کرده اند، بخشهای غیر خودی این جنبش نظیر نهضت آزادی و طیف توده - اکثریت و بیانیه ۱۴ نفر، پرچم

"مقاومت و عدم پذیرش" را بلند کرده اند؛ اما اینها مفلوک تر از آنند که حتی در لباس میش ارزش نوعی ضربه گیر سیاسی را برای نظام در مقابل با پیشروی جامعه و طبقه کارگر و آلترناتیو سوسیالیستی در دل بحران سیاسی کنونی ایفا کنند. عروج این آلترناتیو تنها جناح‌های جمهوری اسلامی را غافلگیر نکرد؛ امثال رضا پهلوی و ناسیونالیست‌های عظمت طلب ایرانی را نیز در جایگاه واقعی خود نشانند؛ تکیه اینها به تانک‌های ارتش و بدنه بسیج و سپاه و ناراضیان درون حکومتی برای طراحی "کودتای یلتسینی علیه کمونیسم و حضور سیاسی طبقه کارگر دیدنی بود.

از خیزش‌های دیماه ۹۶ به این سو و با عرض اندام طبقه کارگر و رهبران عملی آن در سمت و سو دادن به تحولات آتی، یک اردوی قدرتمند مخالف تمام اشکال جناح‌های بورژوازی ایران، پشت پرچم سیاسی طبقه کارگر به خط شده است؛ این را ما حکمیت‌ها نمی‌گوییم؛ اکنون دیگر حکومت خود علناً به وجود خطر این جنبش اذعان میکند؛ راست و چپ شان دارند علیه کارگر و کمونیسم و مارکسیست‌ها منبر می‌روند؛ همه دارند همدیگر را به آب ریختن به آسیاب "دشمن خارجی" متهم میکنند؛ از زبان اصلاح طلبان ناراضی که هر روز بیانیه پشت بیانیه این "خطر" را حس میکنند و خواستار کودتای مخملی و استعفای "رهبر معظم و له" اند، باید شنید؛ در جست و خیزهای وزیر اطلاعات باید دید که "دنبال آسیب شناسی باورهای مردم" است قبل از اینکه نظام "طعمه

گرگها" شود! رویدادهای اخیر در بالای حاکمیت حول "مقابل با فساد" از این منظر بویژه حائز اهمیت اند که به داستان کهنه "دشمن خارجی" خاتمه داد؛ معلوم شد که "دشمن خارجی" که در کلام هر دو جناح عنوانی برای توصیف مخالفین هر دو جناح است، شبخی است بیرون از جدال جناحها و فوق العاده قوی و داخل کشوری است که مستقیماً در سرنوشت قدرت سیاسی در ایران دخیل است؛ این شبخ اپوزیسیونی است که بصورت زنده و فعال در صحنه سیاسی ایران بویژه بعد از خیزش‌های دیماه ۹۶ و قد علم کردن مبارزات وسیع کارگری در هفت تپه و فولاد اهوازی می‌جوشد. دستگیری و زندان و محاکمات فرمایشی رهبران و فعالین این جنبش بطور سمبلیکی آغاز این دوره جدید را اعلام میکند؛ با حضور مستقل طبقه کارگر و مردم، هم اپوزیسیون واقعی جمهوری اسلامی متولد شده است و هم سیاست در ایران شروع شده است. هدف مرافعه اخیر حول "مقابل با فساد" چیزی جز یکدست شدن بورژوازی ایران و حاکمیت اش علیه "خطر" این اپوزیسیون نیست؛ بنابراین برای کسانی که به بن بست اقتصادی و سستی بنیادهای ایدئولوژیک حاکمیت خود پی برده اند، یز "مقابل با فساد" زیادی فکاهی است. بحث بر سر سد بستن دولت و حاکمیت بورژوازی در مقابل شبخ آلترناتیو سیاسی طبقه کارگر و اپوزیسیون این طبقه در ایران است؛ این هر ضربه و هر شکستی برای جمهوری اسلامی و کل بورژوازی ایران نیست! "خطر" این شبخ را نمیتوان از سر گذراند!

باج سبیل ...

واقعیت اینستکه، بیمه بیکاری حاصل قریب به یکصد سال مبارزه جهانی طبقه کارگر هنوز جز محدوده معین قادر به کنار زدن قید و بندهای بهره کشی سرمایه نیست. بیمه بیکاری در اساس خود مشروط به عدم تمایل و اراده کارگر در شروع بیکاری است، محدودیت های بسیاری را شامل میشود که کارگر در دریافتی بیمه "جا خوش نکند"، محضورات اداری و معیشتی و اخلاقی زیادی در چرخش هستند که کارگر را به کار بازگردانند. در جمهوری اسلامی جایی است که حق و حقوق کارگر، در هر زمینه، سرفصل یک کشمکش سیاه و خونین را تشکیل میدهد و بیمه بیکاری در صدر این کشمکش ها قرار دارد. قبل از هر چیز منت "اشتغال" و بخصوص از جانب وزارت کار و دولت جمهوری اسلامی بسیار نجسب و نابجاست. "اشتغال" با همه جنون استثمار سرمایه هنوز یک بار مثبت از "انتخاب آزادانه کارگر" را با خود یدک میکشد. این انتخاب ریاکارانه است، انتخابی برای کارگر در کار نیست، معاش او در گرو کار و پیدا کردن کارفرمایی است که بهره کشی از کار آن کارگر را به سود خود بیابد، مفهوم "اشتغال" در برگیرنده فرسایش و کلنجار بی

پایان برای مهار کردن ولع سیری ناپذیر سود است که از در و دیوار، چرخش ماشین ها، در خانه و خیابان جثه و وجود کارگر را در هم میفشردند. اما این مفاهیم از سر جمهوری اسلامی زیاد است. لجنزاری است که آب از سر آن گذشته و نیاز به بزک ندارد. "طفلك" آن دولت و مجلس و وزارت کار که شب و روز در کار است تا توقع و انتظار را در چنین تبار کارگری خفه کند، بترساند، ریشه امید و همیاری را بخشکند، نان را به گرو بگیرد، و با شمارش مثقال و گرم از نیاز جسمی و بهداشت و تفریح آحاد خانواده کارگری و با انکار همه نیازها سر انسانها و انسانیت را به سنگ یکوبد تا چرخ بهره کشی اسلامی سرمایه در ایران را در گردش نگه دارند. با جناب معاون اشتغال وزیر کاملاً حق دارد که از تدابیر داهیان خود در زمینه "کاهش هزینه ایجاد اشتغال" دم میزند. خیلی ساده با طرح "پرداخت بیمه بیکاری با اولویت حفظ اشتغال موجود" کل هزینه را به گردن کارگر بیکار انداخته و در نردبان نکبت نوکری سرمایه به ارتفاعات تازه تری دست یافته اند. با این طرح کارگر مربوطه علاوه بر وظایف معمول، با برخورداری از دستمزد نازل تر، ۳۳ درصد از دستمزد را صرف باج سبیل کارفرما میکند. مطابق معمول

مراحل و تضمین های اجرایی را وزارت کار و مجلس فحیمه و در صورت لزوم همپالکی های اوین با کمال میل عهده دار هستند. تا آنجا که به بیمه بیکاری مربوط است تمام تاریخچه کار و کارگر جمهوری اسلامی را میتوان در توطئه، جنون و دلک بازی علیه این حق بدیهی کارگری خلاصه کرد. تعداد قوانین و تشبثات و توجیهات و خرده فرمایشات عملیه و اگره مجلس و جماران و دولت تنها دشواری و رسوایی بیشتری را برای جانشینان به ارث گذاشته است. اما اهمیت بیمه بیکاری در وزن واقعی فعلی آن در بودجه دولتی و تعداد کارگران مشتاق در مراکز تولیدی نیست. مگر کل هزینه گیریم تمام مشمولین فرضی تا چه رقمی بالا میروند؟ مگر نه اینست که اضافه کاری امان طبقه کارگر را بریده است و نه گریز از کار؟ حمله به بیکاران و بیقراری مقامات در بند کردن به بیمه بیکاری یک جنگ ایدئولوژی ضروری طبقه حاکم بر علیه کل طبقه کارگر، علیه حق طلبی و افق طبقاتی او است. موقعیت عمومی سرمایه (از جمله) با روند هر چه سریعتر به

نشریه حکمت

حزب حکمتیست (خارسمی)

www.hekmatist.com

سردبیر: آذر مدرسی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistKhatRasmi

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

سمت "رشد و توسعه اقتصادی توأم با کندی اشتغال" برای طبقه کارگر چاره ای جز تعیین تکلیف قطعی با حق بیمه بیکاری نمیگذارد. جمهوری اسلامی در این عرصه دست پیش میگیرد، خطوط تازه نبرد باز میکند و وقت میخرد. با پرچم بیمه بیکاری و با قطبی شدن جامعه بر سر حق بی چون و چرای آحاد جامعه برای سر باز زدن از استثمار، موجد آن حق طلبی و انسجامی است که میتواند طبقه کارگر را از تشتت دفاعی امروز به یک موضع تعرضی براند. آن تحرک، از همین امروز جز با رنگهای تند و تعرضی سوسیالیستی قابل تصور نیست.

مرکز بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم